



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۴/۲۷

نوشته ای از: لوشان ساموساتا

اجرای انگلیسی به واسطه: آندریو کالیماک، 2023

ترجمه: امیر کرور

ایروتس (عشق)

قسمت چهارم

به همین خاطر اگر زن میتواند که عاشق پسران را راضی کند، وادارش کنید که از عقب خودداری کند، ورنه اگر مردان میتوانند با هم پیوند بخورند زنان را هم پس از این اجازه دهید که همچنان یکدیگر را دوست داشته باشند. بیایید مردان عصر جدید، شما قانون گذران هیجان های عجیب و غریب: که برایتان راه های درخشان و تازه ای برای لذت های مردانه دارید، همین اجازه نامه را به زنان هم بدهید. آنها را هم بگذارید که مانند مردان با یکدیگر در آیند. به زنان اجازه دهید که مجهز با آن آلت های شهوت انگیز، با آن اسباب بازی های هیولایی عقیم با زن دیگر بخوابد طوریکه یک مرد با مرد دیگر همین کار را میکنند. به آن بند های شهوانی اجازه دهید - کلمه ای که به ندرت به گوش من میرسد چون بخاطر حیا ممنوع است - که آزادانه پیروز شوند. بگذارید مکتب های ما برای دخترن چیزی جز میدان فیلانیس نباشد که به واسطه عشق های دوجنسه بی عفت شوند. پس با این حال آیا این بهتر نیست که ببینیم یک زن نقش مرد را بازی میکند از این که یک مرد نقش یک زن را اجرا کند؟"

پس از این که چاریکلس این حرف ها را با آتش و قاطعیت گفت خاموش شد، نگاهش هنوز هم هولناک و تقریباً وحشیانه بود. وی طوری معلوم میشد که گویا برای جبران کردن تمام عشق های مردانه مناجات گفته باشد. اما من، با لبخند مودبانه و ملایم به آنتی نگاه کردم و گفتم: "کالیکراتیداس، من فکر میکردم که من فقط درباره یک بازی و یا کدام شوخی قضاوت خواهم کرد، اما حالا از تندی چاریکلس دانستم که درباره یک موضوع بسیار حساس میانجیگری خواهم کرد. وی بیش از حد داغ شده، گویا که یک در آریوپاگوس برای کدام قاتل و یا مجرم دادخواهی میکند، و یا قسم به زیوس برای یک کاروبار زهر آلود. حالا وقتش رسیده که به کمک آتن مراجعه کنیم: امید دارم که فصاحت پریکلس و زبانهای ده سخنرانی که در مقابل مقدونیها مرتب شده اند بیانیه ات ره مناسب آن کند که در پنیکس ارائه شده بود!"

کالیکراتیداس حواسش را یک دو لحظه جمع کرد. با قضاوت به ظاهر وی دیده میشد که برای مقابله آماده است. باز وی ریش را آغاز کرد:

"چاریکلس، اگر زنان جایی در جلسات دولتی، محاکم و امور مردمی میداشتند مطمئناً تو یک جنرال میبودی و یا هم رئیس جمهور، و آنها مجسمه های برنزی تو را در چهار راهی های عمومی نصب میکردند. در واقع هوشیار ترین آنها هم اگر در نفع خود شان صحبت میکردند به سختی میتوانست از تو پیش شود؛ حتی تلسیلا هم نه، که در مقابل سپارتاها¹ جنگیده بود و به افتخار کسی که در ارگوس مارس یکی از خداگونه های آنها پنداشته میشد، نه هم سافو؛ آن افتخار شیرین لسبوس، نه هم تیانو² دختر فیثاغورث حکیم. حتی میشود گفت که پریکلس از اسپاسیا با فصاحت کمتری دفاع کرده بود. مگر اگر حالا مردها به نماینده گی زنان صحبت میکنند، پس به ما اجازه دهید که مردها به نماینده گی مردها صحبت کنند. و تو افرویدیت، بر من لطف کن چون ما هم به پسر ات اروس احترام داریم.

¹ در اسپارتا، طبقه جنگجوی ممتاز.

² تیانو، در حقیقت همسر فیثاغورث، که دختر روحانی وی به شمار می آمد، بخاطریکه پیرو با استعداد تعالیم وی بود.

من فکر میکردم که بحث ما با لهجه دوستانه باقی خواهد ماند، اما هنگامیکه چاریکلس از سخنانش را با نظریه پردازی به نماینده گی زنان شروع کرد، من با مسرت از فرصت استفاده خواهم کرد که برایش این را بگویم: تنها عشق مردانه تولید هر دو؛ میل و عفت است. من آرزو میکنم ای کاش ممکن میبود که ما زیر آن درخت چنار ایستاد میشدیم و سخنرانی سقراط را میشنیدیم – درختی خوشتر از اکادمی و یا از لیکئیوم – و زیر آن که فیدروس به مثابه یک مرد الهی آنجا استراحت کرده بود، بهترین معشوق مردم، به ما میگوید. از شاخه های آن مثل بلوط ناطق دودونا صدا هایی می شنیدیم که از عشق پسران در یاد فیدروس جوان دفاع میکرد. مگر افسوس که این ممکن نیست، بخاطریکه بین ما سلسله کوه های سایه دار دراز کشیده، و دریا هایی که موج و رعد و برق میزنند موجود است.³



اروس⁵

ما که اینجا توقف کرده ایم مثل بیگانگان در سر زمین بیگانه هستیم، و کنیدوس قلمرو چاریکلس است. به هر حال، من به ترس سر خم نمیکنم. اما تو به کمک من بیا ای روح الهی، نگهبان دوستی، و کاشف اسرار آن؛ اروس. نه شیطان بد ذات که با داستان نقاشان رنگ آمیزی شده، بلکه کسیکه از بدو تولد به واسطه اصل اولیه بذر به طور احسن شکل گرفته بود. در حقیقت تو تنها کسی هستی که کاینات را در یک قالب آوردی، در حالیکه که بی شکل و تاریک بودند. تو جهان را از یک گور بیرون کردی و تمام اغتشاش پیچیده را به عقب راندی و آن را در عمیق ترین گودال تارتاروس پرتاب کردی، جایی که آنجا به راستی دروازه های آهنی و آستانه های برونزی آشکار میشوند⁴ پس از آن زندان هیچوقت واپس نخواهد آمد جاییکه وی با زنجیرها بسته شده. باز شب را واپس با نور خیره کننده ات شلاق زدی، و تو خالق همه چیز شدی؛ اگر جاندار باشد و یا بی جان. تو هستی که به واسطه احساس بلند همسازی در مردان اشتیاق نجیب دوستی را دمیدی، تا آن روحی که هنوز بیگانه و لطیف است در سایه حسن نیت پرورش یابد و به بلوغ برسد.

ازدواج به مثابه یک راه حل برای الزامات تولید مثل ابداع شده، اما عشق مردانه باید به تنهایی بر قلب یک فیلسوف حکمروایی کند. همه چیزهایی که خاصتا برای تجمل ساخته شده بسیار با ارزشتر از چیزهایی است که ناشی از ضرورت است، و در هر جا مردم چیزی که زیبا است بر چیزهاییکه فقط مفید است ترجیح میدهند. از زمانی که انسانها نادان بودند و فاقد دنبال کردن چیزی فراتر از ثمره زحمت روزانه ایشان بودند، خود ایشان را بر نیازهای ساده راضی فرض میکردند، آنها وقت نداشتند که یک راه بهتر زندگی را پیدا کنند. اما هنگامیکه نیازهای اساسی برآورده شدند، انسانهاییکه دانا بودند و از قید ضرورت ها رها شدند و توانایی داشتند که اوضاع را بهتر کنند؛ تمامی پیشرفت تدریجی ساینس و هنرهاییکه ما امروز میبینیم یک نتیجه جالب فعالیت های آنها است. انسانها قیل از این که در جستجو برای چاره ای گرسنگی روزانه ایشان باشد به سختی متولد میشوند. بخاطر بندی بودن به واسطه این ضرورت های فشار دهنده که مانع آزادی دنبال کردن تهذیب آنها بود، آنها بر ریشه ها و گیاهان و یا هم عمدتا بر میوه درخت بلوط گذران میکردین. اما در مدت کم این غذاها برای جانوران واگذارگردید و دهقانان زحمت کشیدند که گندم و جو بکارند چون متوجه شده بودند که آنها هر سال از نو میرویند. هیچکس آنقدر دیوانه نیست که بگویند میوه درخت بلوط از غله ها خوشمزه تر است.

³ ایلید، ا. 152.

⁴ همان ماخذ. VIII. 15.

⁵ این مجسمه اروس در سبک "اروس سنتوسل" یک نمونه گرافیکی از نقش پیچیده خدا در یونان باستان است. خداییکه به طور معنادار به خواسته پیوند داده شده، و در ادامه این نقش در قید جنگوها در میدان نبرد در آمده و به مرگ نیز میرسد. یک شعر خود پراکسیئلس (انتولوجیا گریکا 16. 204) به ما میگوید که اروس مشهور وی یعنی اروس تیسپیا یک اروس غمگین بود. سخنان وی یکجبا با سکه های سولان که در بویوتیا ضرب شده بود و دقیقا این نوع اروس را به ما نشان میدهد، ما را به باوری میرساند که این مجسمه از مجسمه پراکسیئلی اصلی گمشده نقشه برداری شده. مجسمه مرمری پومپی آبی، حدود قرن اول پیش از میلاد. موزیم باستان شناسی ملی، ناپلس. منبع:

http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/c/c3/Eros_Farnese_MAN_Napoli_6353.jpg

علاوه بر این، ایا در زمان کهن انسانها در پوستهایی پر از پشم خود را نمی پیچاندند که از حیوانات کنده بودند؟ ایا آنها از خنک به غارهای کوه ها، گودال های خالی بیخ درختان کهنه و یا کنده درختان خشک پناه نمی بردند؟ اما آهسته آهسته با ترک کردن این راه های اولیه آنها پشم بافتند، خانه ها ساختند و به تدریج هنر این صنایع مختلف با گذشتن وقت به مثابه معلم، بجای تکه های ساده چورمه های بسیار زیبا تولید شدند و بجای اطاق های کوچک چت های بلند بنا شدند. کارهای باشکوه سنگی برپا شدند، و برهنگی دیوارها به واسطه رنگ های مجلل پوشانیده شد. پس این هنر ها و علوم که یک هنگام خاموش و در نسیان فرو رفته بودند، بعد از خواب ایشان درخشش نشان داد. هر هنرمند اختراعش را به جانشینش واگذار کرد و هر نسل جدید یک چیزی بر این میراث اضافه کرد که کمبودی هایش تکمیل شود.

بیایید انتظار عشق مردانه را از این زمانهای قدیم نداشته باشیم؛ مردها مجبور بودند با زن ها یکجا شوند که نسل ایشان بخاطر کمبود بذر ایشان از بین نرود. حکمت های گوناگون و خواهشات عقیف که با دوست داشتن چیزهای تقویه شده بودند تنها در قرنی آشکار شدند که هیچ چیزی ناکشف شده باقی نمانده بود؛ بنا بر این دوست داشتن جوانان با فلسفه الهی یکجا شگوفا شده. پس چاریکلس چیزی که زمانها پیش اختراع نگردیده بود را به گونه شرارت محکوم نکن و به عشق پسرانه به خاطر این توهین مکن که روابط با زنان ریشه قدیمی تر از آن دارد. بیاید به خاطر داشته باشیم که نخستین اکتشافات به سبب ضرورت برانگیخته شده بودند، اما آنهایکه از پیشرفت برخاسته شده اند تنها چیزهایی است که بهتر هستند و قابلیت ارج گذاشتن به واسطه ما را دارند.

من به سختی خنده ام را نگاهداشتم هنگامیکه چاریکلس را دیدم که جانوران و منطقه متروکه آنها را در گرمی سخنرانی اش توصیف میکرد، وی طوری معلوم میشد که برای یونانی بودنش از قبل متأسف است. بدون توجه به تضعیف استدلال خودش وی نظریاتش را در سخنهای آهسته پنهان نکرد. بلکه کاملاً برعکس، وی صدایش را بلند کرد و تقریباً داد زد که: "نه شیرها، نه خرس ها و نه هم خوک های نر با نارینه دیگر عشق میورزد، بلکه خواهشاتش آنها را تنها به مونث آنها سوق میدهد." چه چیز در این مورد حیران کننده است که انسان میتواند به واسطه عقل چیزی را انتخاب کند که حیوانات نمیتواند، بخاطریکه آنها احمقتر از چیزی استند که فکر اش شود. اگر پروماتوس و یا خدای دیگری به آنها مانند انسانها عقل میدادند، آنها در صحراها و جنگل ها زندگی نمیکردند و یکدیگر را نمی خوردند، بلکه مانند ما معابد میساختند، در خانه ها دور بخاری ها جمع میشدند و خود را به قوانین عمومی تابع میدانستند. آنها بخاطر طبیعت ایشان محکوم بر این هستند که هدایای مشیتی ای که به واسطه عقل بدست آورده میشوند محروم باشند. ایا جای تعجب است که آنها باید در بین این چیزها از عشق مردانه هم محروم باشند؟ شیرها عاشق یکدیگر نیستند اما آنها فیلسوف هم نیستند؛ خرس ها یکدیگر را دوست ندارند اما آنها درباره زیبایی دوستی درک ندارند. اما در بین مردان هوشیاری با علم یکجا شده اند، بعد از آزمایش های مختلف چیزی را انتخاب میکنند که از همه زیبا باشد، آنها حکم کرده است که عشق های مردانه درست ترین است.

پس چاریکلس من را از این لکچرهاییکه بیشتر درد به خور زندگی عیاشانه زنانه است معاف کن. عزت و وقار ما را با چنین عبارات خام توهین نکن و اروس الهی را یک احمق لوده فرض نکن. متوجه باش، اگر چه برای آموزش دادن به خود در سن تو ناوقت است، حالا در نظر بگیر که تو چنین کاری را قبلاً نکرده ای، که اروس یک خدای دوگانه است. وی دایم بر یک راه نمیرسد، و نه هم وی همیشه خواهشات مساویانه را در ارواح ما القاء میکند. من میتوانم بگویم که یک یاوه گویی بی وقفه است. هیچ دلیلی بر وی حکومت نمکیند - وی در ارواح مردان ساکن است و از او اشتیاق به زنان می آید. او کسی است تجاوزات جنسی را القاء میکند، چون وی با قوت غیر قابل مقاومت ما را به سوی چیزیکه آرزویش را داریم میکشاند. اما اروس دیگر، پدر عصر اوجیگی⁶، آن مقدس و عمیقاً تصور روحانی، کسی است که انتشار دهنده خواهشات سالم است و ارواح را مملوء از شیرینی میکند. زیر حمایت این خدا ما لذتی را میچشیم که با عفت مخلوط شده. طوریکه یک شاعر تراژید گاهی گفته که عشق دو نفس دارد، و دو اغراض نفسانی کاملاً متفاوت یک اسم را گرفته اند. شرم همچنان یک خداگونه زن دو رویه است، همزمان خوب و بد:

هر دو خوب و بد شرم یکسان بافته شده میتوانند
و مردان در کمپ های جنگ از یکدیگر جدا میشوند
نخست، هیچ ستایش آنقدر بالا نیست که داده شود

⁶ چنانچه وارو میگوید، زمان بین طوفان اوجیگی و اولمپید نخست، عصری بود که یونانیان آنرا "افسانوی" می نامیدند، بخاطریکه این عصر اسطوره، زمان کارکردهای قهرمانانه، نخستین شاعران بزرگ مثل (اورفیوس، هومر، هسیود و دیگران) بود که برایش امتیاز نامیدن "زمان قبل از زمان" داده شده بود. (براون VI:6)

و دیگر این که؛

ما آن زن را از عمق دل ملامت میکنیم⁷.

پس به هیچ وجه عجیب نیست که اغراض نفسانی اسم عفت را به خود گرفته باشد، ما باید اروس را هم هر دو؛ شهوت غیر قابل کنترل و همچنان مهربانی معتدل بنامیم. طوریکه چاریکلس گفت که: "ایا ازدواج هیچ چیز نیست، و ایا ما باید نژاد زنان را تبعید کنیم؟ مردها چگونه خودشان را تکثیر کنند؟" من با حرف های ایورپیدس حکیم جواب میدهم که: "از معامله با زنان بهتر است به معابد و جاهای مقدس برویم و اطفال را در بدل طلا و نقره بخریم تا درباره نسل آینده ما مطمئن باشیم."⁸ در حقیقت، احتیاج ما را زیر یوغ سنگین اش وادار و مجبور میکند فرمانبرداری کنیم. اگر از یک طرف ما با لطف هوش زیبایی را انتخاب میکنیم، از طرف دیگر اجازه میدهیم که چیزهای مفید به چیزهای بسیار لازمی تسلیم شود. اجازه دهیم زنانی باشند که اطفال بیآورند، اما برای دیگر زنان؛ من یکی از آنها هم نخواهم داشت. کدام مرد باهوش میتواند زنی را تحمل کند که از صبح به بعد خود را با زینت عجیب و غریب تزئین میکند؟ هیکل واقعی او عاری از هر گونه زیبایی است، و زشتی های طبیعی اش را با سنگار کم ارزش قرصی پنهان میکند.

اگر زنان را هنگام برخاستن از تخت خواب ببینیم، ما قضاوت خواهیم کرد که آنها از آن حیواناتی که یاد کردن آنها قبل از ظهر علامه بدبختی تصور شده زشت تر استند - منظورم شادی ها است. از همین خاطر است که آنها خود را در اطاق قفل میکنند و نمیخواهند که هیچ مردی آنها را ببینند. جمعیتی از خدمتگاران، جوان و پیر، همتاهایشان در زیبایی، جمع میشوند و بر چهره های ناخوشایند ایشان تمام انواع کریم ها را میمالند. آنها معشوق خود را بعد از خواب سنگین با یک پاشیدن آب صاف تازه نمی کند، باز برای درگیر شدن برای موضوعات جدی میروند. نه، آنها تنها به نیرنگ ارایش کردن توجه میکنند که یک قاب رنگ برای قیافه ناخوشایند است. تنها مثلیکه در راهپیمایی های عمومی هر یکی از آنها وظیفه خاص خود را دارد: یکی ایشان قاب نقره ای حمل میکند، دیگری بالشتک، یک آئینه، مجموعه ای از بکس های کوچک که همسان آنها در دوکان داروساز میباشد، بوتل های کوچک که با سم های مختلف برای سفید کردن دندان و سیاه کردن پلک های چشم استفاده میشود.

بقیه دارد

اما مراقبت از موها از همه اینها بالاتر است که...

<https://independentscholar.academia.edu/AndrewCalimach>

⁷ هسیود، کارها و روزها، 318، 11، 12، 13.

⁸ ایورپیدوس، هیپولیتوس، 618.